

بررسی وضعیت «طبقه متوسط ایرانی» در بستر تغییرات و بحران‌های اخیر اقتصادی

طبقه متوسط فقیر

یونس مولایی: این روزها و در سایه نزدیکی به تعطیلات پایان سال، در حالی بازارها به سمت شلوغی می‌رود که عمده جمعیت کشور سال سختی را از نظر معیشتی و اقتصادی پشت‌سر گذاشته‌اند.افزایش بیش از ۳ برابری نرخ ارز و تورم افسار‌گسیخته باعث شد تامین نیازهای اصلی مردم نیز با اختلالی عجیب مواجه شود، به گونه‌ای که بر اساس گزارش مجمع عالی کارگران ایران، حقوق کارگران صرفاً ۲۹ درصد از هزینه‌های معیشت این قشر را پوشش می‌دهد، از سوی دیگر نرخ تورم نقطه به نقطه (شاخص احساس تورم در بین مصرف‌کنندگان) در بهمن‌ماه امسال به ۴۲/۳ درصد رسید که بالاترین نرخ تورم در ۵ سال گذشته است، بر اساس برآورد مرکز آمار ایران، نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه در کشور از ۷ درصد در فروردین‌ماه امسال با ۶ برابر جهش به رقم کم‌سابقه بالای ۴۲ درصد رسیده است، همچنین در بهمن‌ماه امسال تورم نقطه به نقطه مواد غذایی به ۶۲/۸ درصد رسید که گویای یک رکورد جدید در زمینه تورم مواد غذایی به‌عنوان اولیه‌ترین کالای مورد تقاضاست. همچنین

تغییرات قیمت کالاها و خدمات مصرفی در ۱۲ ماه منتهی به بهمن امسال نسبت به مدت مشابه پارسال گویای آن است که نرخ تورم به ۲۲/۵ درصد رسیده که بالاترین نرخ تورم از مردادماه ۹۴ است، در چنین شرایطی پرسش و ابهام پیرامون وضعیت سال آینده کارمندان و کارگران تبدیل به بحث داغ شده است.

■ ۴۰۰ هزار تومان و در سرفه‌های

هرچند گلابه از وضعیت سخت کارگران

گلایه‌ای ثابت در پایان اکثر سال‌ها بوده است اما این بار شرایط برای کارمندان و حقوق‌گیران دولتی نیز شرایط سختی است و بحث‌ها پیرامون سرانجام میزان افزایش حقوق‌ها بشدت پیگیری

■ ■ ■ در شرایطی که خط فقر با میانگین درآمدی بخش عمده‌ای از کارمندان دولتی که بدنه اصلی طبقه متوسط را تشکیل می‌دهند برابری می‌کند و از این جهت بخشی از طبقه متوسط در حال سقوط به سمت طبقات محروم جامعه است، آینده طبقه متوسط ایرانی را می‌توان آینده‌ای مبهم در سایه تغییرات اقتصادی کشور دانست

است: «افزایش قابل توجه نرخ تورم در سال ۱۳۹۷ باعث شده خط فقر و همچنین هزینه سبد مصرفی فقرا افزایش یابد. خط فقر در بهار ۱۳۹۷ نسبت به بهار ۱۳۹۶ در مناطق مختلف کشور بین ۹ تا ۱۱ درصد رشد داشته و این رشد برای تابستان ۱۳۹۷ نسبت به تابستان ۱۳۹۶ به حدود ۲۲ تا ۲۵ درصد رسیده است». در چنین شرایطی و در حالی که نحوه مواجهه دولتمردان و حتی اطلاع‌رسانی‌شان نسبت به سال آینده گویای این مساله است که احتمالاً این نرخ در سال آینده نیز افزایش پیدا خواهد کرد، پرسش از سرنوشت طبقه متوسط را می‌توان پرسشی کلیدی دانست. در شرایطی که خط فقر با میانگین درآمدی بخش عمده‌ای از کارمندان دولتی که بدنه اصلی طبقه متوسط را تشکیل می‌دهند برابری می‌کند و از این جهت بخشی از طبقه متوسط در حال سقوط به سمت طبقات محروم جامعه است، آینده طبقه متوسط ایرانی را می‌توان آینده‌ای مبهم در سایه تغییرات اقتصادی کشور دانست. این طبقه که می‌تواند تا حدودی میان وسعت آن با سطح برقراری عدالت اجتماعی

نسبتی مستقیم‌قائل بود، در حالی در سال ۹۷ به سمت کوچک و ضعیف شدن حرکت کرد که برنامه‌های حمایتی جدی‌ای نیز برای آن تدارک دیده نشد. طبقه متوسط ایران در حالی سال ۹۷ را رو به پایان می‌بیند که وضعیت آن را می‌توان در گرو تغییرات نرخ مسکن که افزایشی ۹۰ درصدی را به نسبت سال گذشته تجربه کرده است، وضعیتی به سمت تغییر ماهیت دید. در این شرایط با افزایش نرخ کالاهای اساسی می‌توان انتظار آن را داشت تا به شکلی چشمگیر طبقه متوسط از بخش عمده نیازهای مصرفی خود چشم‌پوشی و به حد خرید نیازهای اولیه بسنده کند.

■ فقدان برنامه‌حمایتی

ابتدایی‌ترین واکنش نسبت به افزایش فشارها بر دهک‌های پایینی و میانی جامعه می‌تواند ارائه برنامه‌های حمایتی در جهت



مصونیت حداقلی اقشار جامعه در برابر فشارهای اقتصادی باشد. در این میان و در حالی که ماه‌های اخیر کمیابی برخی اقلام از قبیل گوشت باعث شد شاهد صف‌های طولانی برای دریافت آن باشیم، کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی در مصوبه‌ای اعلام کرد دولت مکلف است در سال ۹۸ مابه‌التفاوت ریالی ۱۴میلیارد دلار از منابع حاصل از صدور نفت سهم خود را صرف حمایت از معیشت مردم و تولید کند. بر این اساس مقرر شد دولت از کالابرگ الکترونیکی برای تامین کالاهای اساسی مسورد نیاز مردم بسا نرخ ارز ترجیحی یا پرداخت نقدی استفاده کند. در این میان آنچه مشهود است بازگشت به اقتصاد کوپنی در جهت تامین برخی اقلام ضروری و نبود برنامه‌ای در جهت اصلاح وضعیت توزیع درآمد به نفع طبقات محروم و متوسط است.

مرتضی افقه، استاد اقتصاد دانشگاه چمران:

طبقات متوسط قربانی طرفداری از بازار آزاد هستند



فضاسازی و فشار ۶ ساله طرفداران بازار آزاد اعم از اقتصادخوانده‌ها، تجار خام‌فروش، برخی اطرافیان رئیس‌جمهور و وزرا بر آزادسازی قیمت‌ها و اقتصاد آزاد، بر اساس تجارب کشورهایی است که ساختارهای اقتصادی و سیاسی آنها با ایران سازگاری چندانی ندارد. در بازار ارز سیاستی را رقم زدند که خسارت بزرگ آن برای توده مردم در طبقات متوسط و محروم و منافع فراوان آن برای عده‌ای محدود در گروه‌های غیرمولد و خام‌فروش روشن می‌شود.

امیر دبیری‌مهر، پژوهشگر توسعه:

تضعیف طبقه متوسط، تهدیدستان را هم ضعیف‌تر می‌کند



با افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها بویژه قیمت مسکن در تهران، طبقه متوسط بیشتر از گذشته تحت فشار قرار می‌گیرد و برای ماندن در جایگاه و منزلت خود در تهران و شهرهای بزرگ ۲ راه بیشتر ندارد؛ یا هر آنچه در سال‌ها پس‌انداز کرده به بهای ماندن در شهر بپردازد یا خروج از شهر و مهاجرت به شهرهای اقماری را انتخاب کند. با تضعیف طبقه متوسط، به طور طبیعی طبقه تهیدست هم تضعیف می‌شود، زیرا طبقه تهیدست و فرودست، پیرامون طبقه متوسط ارتزاق می‌کند نه طبقه سرمایه‌دار.

حسین راغفر، اقتصاددان:

طبقه متوسط مصرف خود را محدود کرده است



در ۴ دهک درآمدی پایین جامعه یک سقوط درآمدی را شاهد هستیم. هرچند عده قلیلی توانستند در این اوضاع از زی جابه‌جایی ثروت و درآمد اتفاق می‌افتد. فقر کرده و به طبقات بالاتر بروند اما قدرت خرید اکثریت طبقات متوسط و پایین جامعه بشدت کاهش پیدا کرده است. برخی افراد در اقشار متوسط سعی می‌کنند با ۲ شیفت کار کردن یا محدود کردن الگوهای مصرفی، خودشان را با این شرایط وفق دهند؛ بعضاً پس‌اندازهای خود را صرف نیازهای جاری در حوزه تغذیه‌ای فرزندان خود کنند.

محمدقلی یوسفی، اقتصاددان:

طبقه متوسط از بین نمی‌رود فقیر می‌شود



هیچ‌وقت طبقه متوسط از بین نمی‌رود اما از میزان آن کاسته می‌شود یعنی در فرآیند توسعه بین فقیر و غنی جابه‌جایی ثروت و درآمد اتفاق می‌افتد. فقر ضرورتاً قشر متوسط را از بین نمی‌برد؛ یک جامعه می‌تواند با قشر متوسط فقیر باشد. به عنوان مثال یک میلیون یا ۵ میلیون تومان هم می‌تواند رقمی متوسط باشد، بنابراین در اینکه سهم میانی کاهش پیدا کرده، شکی نیست، چون شرایط اقتصادی به گونه‌ای بوده که تعداد بیکاران زیاد شده است.

اکبر ترکان، مشاور رئیس‌جمهور:

۲ دهک از طبقه متوسط سقوط کردند



امروز شاهدیم توزیع درآمد در دهک‌های جامعه به نسبت دهه‌های اخیر تغییر کرده است. یعنی قبلاً ۲ دهک ضعیف، ۶ دهک متوسط و ۲ دهک ثروتمند در جامعه داشتیم ولی الان این شرایط تغییر کرده و ۲ دهک فقیر گسترش یافته و تبدیل به ۴ دهک شده و از آن‌سو ۶ دهک متوسط به ۴ دهک تقلیل یافته و آن هم در شرایطی که درآمد آنها نصف شده و ۲ دهک پردرآمد نیز کماکان در جای خود قرار دارند.

بیم و امید طبقه متوسط!

صادق فرامرزی



نفوذ سودگران اقتصادی اشاره داشت. از آنجا که این طبقه به یکباره بخش زیادی از توانایی خود را از دست رفته می‌بیند و بخش قابل توجهی از بازار دچار رکود می‌شود، موقعیت برای خرید و مالکیت یافتن سودگران اقتصادی بر این بنگاه‌ها مهیا می‌شود. در مثالی ملموس‌تر از آنجا که طبقه متوسط عمدتاً مالکیت و سرمایه‌ای در حوزه نیازهای خود (و نه بیشتر) دارد، مالکان عمده مسکن و املاک فرصت پیدا می‌کنند با موج‌سواری روی قیمت‌های شناور، فاصله اقتصادی خود را در سایه عدم نظارت دولت با طبقه متوسط افزایش داده و آنها را به سمت وضعیت بحرران زده طبقات محروم پرتاب کنند. بر این اساس و به عنوان یک نتیجه می‌توان پذیرفت ضربه خوردن طبقه متوسطی که توانایی چانه‌زنی و اختیار خود، دچار تغییر مسیر شود، از دیگر مسائل مهم در زمینه تغییر وضعیت معیشتی طبقه متوسط و نزدیک شدن آنها به سمت طبقات فرودست می‌توان به افزایش پیدا کردن حوزه

رکود در تقاضا می‌کند، لذا «داشتن حداقلی از بهره‌وری و انگیزه برای ارتقای سطح رفاه» و «تاثیرپذیری شدید از تلاطم بازار و تاثیرگذاری شدید بر روند هدایت تقاضا» را می‌توان از برجسته‌ترین ویژگی‌های طبقه متوسط در جریان رفتار اقتصادی دانست.

۳- با این تعریف از عمده‌ترین خصایص اقتصادی طبقه متوسط می‌توان این چنین انتظار داشت که روند تغییرات جاری در زندگی این طبقه موجب تغییرات گسترده دیگری را فراهم آورد. برای مثال فشار اقتصادی بر این طبقه و حذف کالاهای ثانویه از تقاضاهای آن باعث می‌شود کلیت جامعه در سطوحی همچون فرهنگ و هنر، گردشگری و حتی بهداشت و درمان به علت از دست دادن بخش مهمی از متقاضیان خود، دچار تغییر مسیر شود. از دیگر مسائل مهم در زمینه تغییر وضعیت معیشتی طبقه متوسط و نزدیک شدن آنها به سمت طبقات فرودست می‌توان به افزایش پیدا کردن حوزه

۴- تعیین‌کنندگی طبقه متوسط در عرصه نظام تقاضای اقتصادی و تحولات سیاسی و اجتماعی باعث شده کمتر به علت آسیب‌پذیری آن در جریان امواج بحران‌های اقتصادی پرداخته شود. هر قدر که طرفداران نظریات توسعه سیاسی بر این طبقه به عنوان چرخ پیش‌برنده تغییرات کلان اشاره داشته‌اند اما کمتر به وضعیت آن از جهت دادوستدی که با نهاد دولت دارد پرداخته‌اند. چنانکه گفتیم وابسته بودن بخش عمده طبقه متوسط به دولت و حقوق گرفتن آنها از دولت باعث شده این طبقه در عین داشتن ثبات و امنیت نسبی در عرصه اشتغال خود دارای خصیصه تاثیرپذیری بالا از روند تغییر قیمت‌ها به‌علت افزایش تدریجی دررفتایش باشد. نکته‌ای که در این میان عمدتاً نادیده‌انگاشته می‌شود آن است که طبقه متوسط هر چند حقوق بگیر یک دولت بشدت وابسته به درآمد نفتی است اما در نقطه مقابل نیز بیشترین سهم را در پرداخت «مالیات» به دولت‌ها دارد. در چنین شرایطی تغییر سیاست‌های مالیاتی دولت می‌تواند کمک شایان توجهی به بهبود وضعیت طبقه متوسط در جریان تغییرات اقتصادی کند، چرا که هرچند افزایش دریافتی مالیات دولت می‌تواند به عنوان سپری دفاعی از طبقه متوسط حفاظت کند اما در سطحی کلان‌تر می‌تواند مقابل اقدامات سوداگرانه‌ای که معیشت این طبقه را تهدید می‌کند نیز ایستادگی کند. به عنوان مثال عملیاتی نکردن طرح‌های مالیاتی در حوزه مسکن از قبیل مالیات بر خانه‌های بی‌سکنه و مالیات بر عایدی مسکن به عنوان عاملی دفع‌کننده در جهت سوداگری این بازار می‌تواند مانع افزایش نجومی قیمت آن شود و از حقوق این طبقه نیز محافظت جدی کند. پس بیراه نیست که سیاست‌های مالیاتی دولت را به عنوان عاملی تعیین‌کننده در جهت بهبود وضعیت طبقه متوسط و ایستادگی آن مقابل سوداگری دلالتان طرح کرد که توانایی تضمین آینده‌ای بهبود یافته را برای این طبقه به ارمان می‌آورد.

در پیش گرفتن سیاست‌های رفاهی و مقابله با خدمات گرانیقیمت بخش خصوصی در زمینه‌هایی همچون آموزش و بهداشت هر چند تا حدودی در دولت‌های مختلف طرح شده است اما شکست عمده آنها را می‌توان ناشی از در پیش گرفتن اصلاحات اساسی در زمینه سیاست‌های مالی دولت‌ها دانست که در نهایت طبقه متوسط را تبدیل به طبقه‌ای بی‌دفاع در برابر فشارهای اقتصادی کرده است.